

## چرایی نبرد پیامبر ﷺ با قریش از منظر تحلیل کیفی و بافت کنش \*

محمد باغستانی کوزه‌گر<sup>۱</sup>

احمد ابراهیمی‌زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

برخلاف دوره‌ی حضور پیامبر ﷺ در مکه، ورود ایشان به مدینه، سرآغاز نبردهای بسیاری بود. چرایی روی آوردن پیامبر ﷺ به جنگ، بسیار مورد سخن بوده است. این مسأله به شکل‌های مختلفی، چه بدبینانه و چه با رنگ نظامی، تبیین شده است. مقاله‌ی حاضر، ارائه‌ی تبیینی از نبردهای پیامبر ﷺ است که مبتنی بر نگاه کیفی به غزوه‌ها بوده و بافت کنش را مورد توجه قرار می‌دهد. این نوشته، جستاری تحلیلی - توصیفی است که بر منابع کتابخانه‌ای تکیه داشته و دستاوردهای آن به فشردگی چنین است: برخلاف آنچه از شمار غزوات و سریه‌های پیامبر ﷺ به ذهن می‌رسد، بیشتر لشکرکشی‌های پیامبر ﷺ - در عین اجتناب از درگیری - به منظور قدرت‌نمایی و مبارزه با اقتدار قریش بوده و هدف پیامبر ﷺ از نمایش قدرت، متمایل ساختن قبایل به بستن پیمان با مسلمانان بوده است. پیمان‌ها، راهکار اصلی پیامبر ﷺ برای ایجاد امنیت در شرایطی بود که دولت مرکزی وجود نداشت تا از حق اشخاص و گروه‌ها دفاع کند.

**واژه‌های کلیدی:** پیامبر ﷺ، جنگ، تحلیل کیفی، بافت کنش.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۴

۱. استادیار گروه هنر و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد،

m.baghestani@isca.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول)

doosti666@gmail.com

با هجرت به مدینه، دوران عیسی گونه‌ی نبوت پیامبر اسلام ﷺ به پایان رسید. آن حضرت، در مکه به تبلیغ اکتفا کرد و با وجود رنج، تحقیر و شکنجه، دم از خشونت برنیاورد؛ اما پس از هجرت، در لباس جنگ سالاری کارگشته و سیاست‌مداری کاردان جلوه کرد؛ تا آن‌جا که تاریخ عرب و جهان را دگرگون ساخت. زدوخوردهای پی‌درپی با قریش، یهودیان و دیگر قبایل صورت پذیرفت که به استقرار حکومت اسلامی انجامید و عرب، از قبایلی پراکنده، به ملتی با دولتی متمرکز، تبدیل شد. این که چرا پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه، به جنگیدن روی آورد، از پیش مورد سخن بوده است و تبیین‌های مختلفی از آن وجود دارد. برخی تبیین‌ها بر اساس مشیت و دستور خداوند است؛ برخی دیگر از تبیین‌ها، غایی است؛ یعنی علت حوادث را در انگیزه‌ی پیامبر ﷺ جستجو می‌کند؛ برخی هم، مجموعه‌ای از اهداف و انگیزه‌ها را برای پیامبر ﷺ برشمرده‌اند. هرچند جمع میان گفته‌ها مسیر خوبی برای گریز از قضاوت و نقدهای پس از آن است، اما بیشتر از ذکر احتمالات مختلف و گاه متناقض و تأیید آن‌ها نیست.

برای نمونه، جنگ می‌تواند حس انتقام را تشفی بخشد؛ چنان‌که ممکن است غنیمتی به همراه داشته باشد. همچنین ممکن است به دستور خداوند باشد، اما نباید از نظر دور داشت که جنگ برای انتقام، با جنگیدن برای غنیمت متفاوت است؛ چنان‌که جنگیدن برای خدا، شکلی دیگر دارد. کسی که برای انتقام می‌جنگد، به تشفی خاطر بسنده می‌کند اما کسی که برای غنیمت می‌جنگد، به گرفتن اموال بسنده می‌کند. پس نمی‌توان مجموعه‌ای از عوامل گاه متناقض را پذیرفت و بر همگی صحه گذاشت. این امر، پژوهش‌گر را وا می‌دارد تا دگر بار، در جنگ‌های پیامبر ﷺ درنگ کند؛ درنگی که ضرورت توجه کیفی به جنگ‌های پیامبر ﷺ و همچنین نگاه به بافت این کنش را می‌نمایاند.

در تحلیل جنگ‌های پیامبر ﷺ بیشتر به کمیت اردوکشی‌ها، یعنی تعداد سربیه‌ها و غزوه‌ها توجه شده است؛ درحالی‌که نگاه کیفی به نبردها - یعنی وقوع یا عدم وقوع درگیری، همچنین حجم نیروی حاضر در رویارویی - مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. همچنین در تبیین‌ها، باید بافت کنش نیز مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی باید جنگ‌ها را در

تقاطع محورهای عمودی و افقیِ حوادث تفسیر کرد. محور عمودی، حوادثی است که پیش از جنگ‌ها یا پس از آن رخ داده است و در تبیین این نبردها تأثیرگذار است. محور افقی نیز حوادثی است که مقارن این نبردها رخ داده است. در این جستار، مواردی چون: جایگاه قریش، تعامل قریشیان با پیامبر ﷺ، شرایط منجر به هجرت و شرایط حاکم بر مدینه که به جهاد منجر شد، به عنوان محور عمودی در تبیین نبردهای پیامبر ﷺ مورد توجه قرار گرفته است. همچنین پیمان‌ها که به موازات نبردهای پیامبر ﷺ منعقد می‌گردید، به عنوان محور افقی مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان باید گفت که در این نوشته، تنها جنگ‌های پیامبر ﷺ با قریش مورد بررسی قرار گرفته است؛ چرا که از سویی تبیین دیگر جنگ‌های پیامبر ﷺ مجال بی‌شمار از گنجایش این نوشتار می‌طلبد و از دیگر سو، مشت نمونه‌ی خروار است و جنگ‌های دیگر پیامبر ﷺ نیز مطابق این الگو قابل تبیین و تفسیر است.

## ۱. نیم‌نگاهی به تبیین‌ها

تبیین‌های ارائه شده در باب چرایی تغییر رویکرد پیامبر ﷺ پس از هجرت را می‌توان در دو دسته جای داد:

۱. نگاه غریبان به جنگ‌های پیامبر ﷺ به یک گونه نبوده است. روی آوری پیامبر ﷺ به جنگ، سبب شد که برخی در اروپا، به ایشان، به دید شیادی بنگرند که اعتقاد مردم را دست‌مایه‌ی قدرت‌طلبی‌اش قرار داده است؛ (آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۲۱۹) چنان‌که برخی، هدف از این جنگ‌ها را غارت‌گری دانسته‌اند؛ به گفته‌ی اینان، غارت‌گری، خوی عرب بود؛ از این روی هرچند اهل مدینه، برای جنگیدن خارج از مدینه پیمانی نداشتند اما به تحریک پیامبر ﷺ، به حرص افتاده و ایشان را یاری نمودند. (أبو شهبه، ۱۴۲۷: ۶۹/۲-۷۰) برخی، روی آوری به جنگ را خوی طبیعت دانستند؛ زیرا مهاجران در خانه‌ی انصار بودند و این میهمانی نمی‌توانست تا ابد ادامه پیدا کند؛ از طرفی کاری نیز برای امرار معاش مهاجران وجود نداشت. پس طبیعت زندگی، پیامبر ﷺ و مهاجران را به غارت‌گری فرا می‌خواند. (Watt، ۱۹۶۱: ۱۰۵) در میان اروپاییان، نگاه خوش‌بینانه‌تری نیز به این جنگ‌ها وجود دارد؛ آرمسترانگ بر این باور است که پیامبر ﷺ قانع شده بود که برای فرار از پراکندگی و جنگ‌های قبایلی، باید دینی در میان

مردم حکم فرما باشد، اما سیر حوادث، پیامبر ﷺ را به مدینه کشاند و درگیر جنگ‌هایی کرد که از پیش توقع آن‌ها را نداشت. او معتقد است که پیامبر ﷺ بی‌هیچ برنامه، بلکه به دنبال سیر حوادث، جنگ‌ها را در پیش گرفت. (آرمسترانگ، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

۲. پژوهشگران مسلمان نیز در مورد چرایی روی آوردن پیامبر ﷺ به جنگ، بربیک سخن نیستند؛ چنان‌که برخی، اسلام را دینی جهانی می‌دانند که باید آن را به هر وسیله‌ای حتی جنگ، انتشار داد. (الزیاری، ۱۹۸۳: ۱۴) به باور برخی دیگر، پیامبر ﷺ در آغاز، سعی کرد با تبلیغ به اهدافش برسد؛ اما تبلیغ نتیجه‌ای نداشت و قریش راه دشمنی در پیش گرفت. این امر، توانست پیامبر را ناامید کند؛ پس او در موسم حج به دنبال یاورانی بود تا مبارزه‌ی مسلحانه با قریش را آغاز کند و قریش را به پذیرفتن اسلام وادارد. او در این مسیر، توفیق یافت و توانست یاورانی برای خود بجوید. پس بیعت عقبه‌ی اول را باید نخستین پیروزی و عقبه‌ی دوم را پیروزی دوم نامید و رسیدن پیامبر ﷺ به مدینه را ملحق شدن فرمانده به سپاهش دانست. (شیت خطاب، ۱۴۲۲: ۱۷-۱۸) برخی، جنگیدن با کافران را اصلی مهم و همیشگی تلقی می‌کنند؛ که تشریح آن چند مرحله داشت. مسلمانان در ابتدا توان مبارزه‌ی مسلحانه نداشتند؛ پس باید صبر می‌کردند تا اسلام ریشه دواند. پس از هجرت پیامبر ﷺ، فرصت تشریح این واجب فراهم شد و خداوند آیه‌ی جهاد را نازل کرد. (العمری، ۱۴۱۵: ۲۹/۱؛ المالکی، ۱۴۲۶: ۴۳-۴۴) مطابق این دیدگاه، اسلام، دین جنگ با کافران است. در مکه، شرایط جنگ وجود نداشت ولی در مدینه شرایط لازم فراهم آمد و جنگیدن واجب شد. پیداست این‌گونه تبیین‌ها، بیشتر رنگ نظامی دارند. مجازات نیز از جمله اهداف پیامبر ﷺ در نبرد با قریش ذکر شده است. به باور برخی، هدف پیامبر ﷺ مجازات قریش و مصادره‌ی اموالشان در پاسخ به مصادره‌ی اموال مهاجران بود. گروکشی نیز به نظر برخی، از اهداف پیامبر ﷺ بوده است. اینان می‌گویند: پیامبر قصد داشت با اموال غارت شده، مسلمانان را تقویت کند و قریش را وادارد که در مقابل امنیت تجارت شام، به مسلمانان آزادی دهد. (ابوشهبه، ۱۴۲۷: ۹۶/۲) این مسأله با نگاه فقهی نیز تبیین شده است. به اعتقاد شهید مطهری، اگرچه تعرض به کاروان‌های قریش به خودی خود، کار درستی نیست؛ اما برای رسیدن به مصلحت بزرگ‌تر، قابل توجیه است. (مطهری، بی‌تا: ۱۴۳)

به کوتاه سخن، تغییر روش پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه و آغاز جنگ با قریش، به شکل‌های مختلف تبیین شده است. تبیین‌هایی که گاه پیامبر ﷺ و مسلمانان را به شایادی و غارت‌گری متهم ساخته و گاه تأییدی بر خشونت‌طلبی اسلام است. انتقام‌کشی و گروکشی نیز از اهداف پیامبر ﷺ شمرده شده است. از این رو باید دگر بار، به بررسی چرایی روی آوردن پیامبر ﷺ به جنگ پرداخته شود.

## ۲. قریش

برای تبیین چرایی روی‌آوری پیامبر ﷺ به جنگ، سخن را باید از قریش آغاز نمود؛ چرا که قریش، قبیله‌ی پیامبر ﷺ است؛ قبیله‌ای که از میان آنان برانگیخته شد و در میان آنان تبلیغ را آغاز کرد. این مردمان، به چند دلیل مورد احترام دیگر قبایل بودند؛ قریش، نسب خود را به اسماعیل فرزند ابراهیم می‌رساند که هر دو از پیامبران خدا بودند. دیگر افتخار قریش، هم‌جواری با خانه‌ی خدا بود. قریشیان با آب‌رسانی به زائران و غذا دادن به فقیرانی که برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه سرازیر می‌شدند، احترام دیگر قبایل را به خود جلب می‌نمودند. ثروت، عامل دیگری برای قدرتمند شدن قریش بود. موقعیت مکه سبب ثروتمند شدن قریش شد. هر ساله زائران فراوانی به سوی کعبه می‌آمدند و این سیل زائران خانه‌ی خدا، بازاری برای تجارت در مکه فراهم آورده بود. قرار گرفتن مکه در مسیر راه بخور نیز سبب شد که مکه در مسیر کاروان‌های تجاری قرار گیرد؛ کاروان‌هایی که قریش از آنان مالیات می‌گرفت. عامل دیگر قدرت قریش، هم‌پیمانان آن قبیله بود؛ چراکه قریشیان برای تجارت با شام، یمن و ایران، با قبایلی که بر سر راه قرار داشتند، پیمان بستند؛ وجود این هم‌پیمان‌ها قریش را قدرتمند نموده بود. (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۱/۶۲۳؛ بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۸؛ قنوات، ۱۳۸۹: ۱۴)

سزاوار بود که پیامبر از افراد قبیله‌ای باشد که از سلاله‌ی اسماعیل پیامبر و خادمان خانه‌ی خدا بودند. سزاوار بود که پیامبر از مجاوران خانه‌ی خدا باشد و زائران خانه‌اش را به سویش بخواند. قریش از نظر جایگاه معنوی، شرافت نسبی، مکان زندگی، ثروت و موقعیت اجتماعی، جایگاه بی‌مانندی در میان دیگر قبایل عرب داشت. این امتیازات، قریش را در موقعیتی ممتاز قرار داده بود. آنچه از پیامبر ﷺ نقل شده که: «مردم در نیک و بد پیرو قریش‌اند.» (مسلم، بی‌تا: ۱۴۵۱/۳) نیز گواهی بر این مطلب است. نفوذ و

جایگاه قریش در میان دیگر قبایل نیز می‌توانست دعوت پیامبر ﷺ را آسان کند؛ چنان‌که مکه افراد با اعتقاد را به سوی خود می‌خواند و مجاورت با خانه‌ی خدا، دعوت پیامبر را تسهیل می‌کرد. مخالفت قریش نیز می‌توانست کار دعوت را مشکل کند.

همزمان با برانگیخته شدن پیامبر ﷺ، قریش رشد یافته و به چند تیره تقسیم شده بود. سران هر یک از تیره‌ها، ثروت و نامی برای خود به چنگ آورده بودند و برای قدرت و ثروت بیشتر، با یکدیگر رقابت می‌کردند. در چنین فضایی از رقابت سران قبیله‌ها، ظهور پیامبری از میان بنی‌هاشم سبب شد که برخی تیره‌ها موقعیت خود را در خطر دیده و با دعوت اسلام مخالفت کنند. ابوجهل که از مخالفان اصلی پیامبر ﷺ بود، به این مطلب تصریح نموده است:

با فرندان عبد مناف، بر سر شرافت، در کشمکش بودیم. اگر به مردم غذا دادند، ما هم دادیم. اگر باری از دوش مردم برداشتند، ما هم برداشتیم. اگر چیزی بخشیدند، ما هم بخشیدیم. ... اکنون ادعا می‌کنند: پیامبری دارند که به او وحی می‌شود. ما چگونه می‌توانیم این را جبران کنیم؟ به خدا قسم به او ایمان نمی‌آوریم و هرگز او را تصدیق نمی‌کنیم. (ابن اسحاق، ۱۹۷۸: ۲۱۰)

به همین خاطر بود که قریش، مؤمنان بی‌پناه را زیر شکنجه گرفت. بنی‌هاشم نیز از دشمنی قریش بی‌نصیب نماندند و نزدیک به سه سال را در شعب ابی‌طالب به‌سر بردند. پس از رهایی از شعب، ابوطالب درگذشت و سخت‌ترین روزهای زندگی پیامبر ﷺ آغاز شد. پیامبر ﷺ برای یافتن پناهی، به طائف رفت که نتیجه نبخشید؛ بلکه در طائف او را سنگ زدند و قریش را در جریان سفر پیامبر ﷺ قرار دادند. از این پس، کار، سخت‌تر شد و پیامبر ﷺ برای ورود به مکه پناه خواست. تنها راه باقی‌مانده، تبلیغ در موسم حج بود، تا شاید پناهی بیابد و بتواند دعوتش را گسترش دهد. این‌جا بود که با اهل یثرب آشنا شد و از آنان پیمان گرفت که اگر به آن‌جا بیاید، از او دفاع کنند. قریش، آگاه بود که پیامبر ﷺ از دعوت خویش دست‌بردار نیست. پس برآن شدند که از هر قبیله، یک نفر برای کشتن پیامبر ﷺ انتخاب شود تا دعوت پیامبر خاتمه یابد و بنی‌هاشم نیز نتواند به خون‌خواهی برخیزد. (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۱/۴۱۶-۴۱۹-۴۵۴-۴۸۰) در این بین، پیامبر ﷺ از دام قریش گریخت و به یثرب پناه برد.

### ۳. پس از هجرت به مدینه

هجرت به مدینه، به معنای حلّ مشکلات نبود. در مدینه، جمعیت قابل توجهی از یهودیان حضور داشتند که نمی‌توانستند بپذیرند، مردی غیر از بنی‌اسرائیل به پیامبری برانگیخته شده باشد. بنابراین به پیامبر ﷺ به چشم یک مدعی دروغین و دشمنی اعتقادی می‌نگریستند. از غیر یهودیان، تنها تعداد اندکی به پیامبر ایمان آورده بودند. برخی چون عبدالله بن اُبی نیز به چشم رقیب و دشمن به پیامبر می‌نگریستند. (فیاض، ۱۳۸۵: ۷۳) بنابراین پیامبر ﷺ در مدینه با مشکل حفظ امنیت خود و مسلمانان روبه‌رو بود. بدین جهت، با ورود به مدینه، به امری بسیار مهم‌تر از جنگ پرداخت.

انصار با پیامبر پیمان بستند که به ایشان پناه دهند اما این پیمان، شامل مهاجران نمی‌شد؛ لذا پیامبر میان انصار و بیشتر مهاجران پیمان برادری ایجاد کرد (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۵۰۴-۵۰۷) و هر یک از مهاجران، در حمایت یکی از انصار درآمد که از سوی قبیله‌ای حمایت می‌شد. با این وجود، گروه تازه‌تأسیس مسلمانان، هنوز هم از سوی افرادی در درون مدینه از جمله یهودیان، تهدید می‌شد. پیامبر ﷺ برای حلّ این مشکل نیز از پیمان کمک گرفت. پس در آغاز ورود به مدینه پیمانی عمومی منعقد ساخت و با هر یک از قبایل یهودی مدینه نیز به طور جداگانه پیمان بست (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۵۰۱/۱؛ پیشوایی، ۱۳۷۸: ۲۰۸؛ العمری، ۱۶۱۵: ۱۰۷) البته هنوز این خطر وجود داشت که قبایل خارج از مدینه - به تحریک قریش - به مسلمانان حمله کنند؛ چرا که برخی با قریش هم‌پیمان بودند؛ برخی دیگر نیز اگرچه هم‌پیمان قریش نبودند اما دوست نداشتند که با قریش دشمنی کنند و این، مانع انتشار اسلام در میان آنان بود. بستن پیمان با این قبایل می‌توانست این مشکل را نیز از سر راه بردارد، اما هیبت قریش و نفوذ آن، مانع اصلی چنین پیمانی بود. پیامبر ﷺ برای حلّ این مشکل، راهی در پیش گرفت که گاه به جنگ طلبی، انتقام-کشی و غارت‌گری تفسیر شده است.

### ۴. جهاد

هنوز پیامبر به مدینه نرسیده بود، که آیه‌ی جهاد نازل شد: ﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يَمَانُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج/۳۹) «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه‌ی جهاد داده شد؛ چراکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آن‌ها

تواناست.» (ترجمه مکارم شیرازی) این گونه، به پیامبر ﷺ اذن داده شد که رویارویی با قریش را در پیش بگیرد. بی تردید پس از نزول این آیه، دعوت اسلام فراتر از تبلیغ رفت و وارد فاز مقابله‌ی نظامی شد. این مقابله چنان که در آیه آمده، واکنشی به ستیزه‌جویی قریش بود. اما نباید چنین پنداشت که غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر ﷺ برای مقابله به‌مثل و انتقام‌کشی از قریش بوده است؛ چرا که شکل تعامل پیامبر ﷺ با اسیران قریش و اهل مکه پس از فتح، شائبه‌ی هر نوع کینه‌جویی و انتقام را از ذهن‌ها دور می‌کند. نگاهی کیفی به این غزوه‌ها و سریه‌ها، با توجه به بافت آن‌ها، نشان می‌دهد که تحرکات یادشده، بسیار هوشمندانه صورت گرفته و بیش از بُعد نظامی، ابعاد سیاسی داشته است. در ادامه به تفصیل در این باب سخن خواهد رفت.

## ۵. غزوه‌ها و سریه‌های غیر جنگی

غزوه‌ها و سریه‌های پیامبر ﷺ در مقابل قریش هجده تاست، که نمی‌توان همه را جنگ نامید؛ چرا که ده مورد از این اردوکشی‌ها، به درگیری منتهی نشده است؛ این اردوکشی‌ها عبارتند از: سریه‌ی سیف البحر، سریه‌ی حرار، غزوه‌ی ابواء، غزوه‌ی بواط، غزوه‌ی ذوالعشیره، غزوه‌ی سویق، غزوه‌ی حمراء الاسد، غزوه‌ی بدر الموعود، غزوه‌ی حدیبیه و غزوه‌ی قضاء. این‌ها اردوکشی‌هایی بود که به جنگ منتهی نشد. به نظر می‌رسد پیامبر نیز تمایلی به درگیری نداشت. در ادامه به تفصیل بیشتری، از این غزوه‌ها و سریه‌ها سخن خواهد رفت.

۱. پیامبر ﷺ در «سیف البحر»، حمزه را به همراه سی سوار فرستاد تا راه را بر کاروان سیصد سواره‌ی قریش ببندند. اگر پیامبر سر جنگ داشت، باید مردان بیشتری به همراه حمزه می‌فرستاد؛ چرا که از حرکت کاروان، مسیر و مکان آن مطلع بود، پس باید از تعداد تقریبی مردان آن نیز مطلع شده باشد. آنچه رخ داد نیز تمایل پیامبر به عدم درگیری را تأیید می‌کند؛ چنان که مجدی بن عمر نیز واسطه شد و نگذاشت درگیری میان این دو واقع شود. پیامبر ﷺ از مجدی بن عمر به خاطر مانع شدن از درگیری، خرسند شد و از او تقدیر نمود. (واقدی، ۱۹۸۹: ۱/۹-۱۰؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۱/۵۹۵)

۲. «سریه‌ی حرار» را سعد بن ابی وقاص فرماندهی کرد، درحالی که ۲۰ یا ۲۱ نفر او را همراهی می‌کردند. در این سریه، کاروان قریش پیش از رسیدن مجاهدان، از حرار گذشته



بود و سعد اگرچه دستور داشت کاروان قریش را دنبال کند، اما پیامبر ﷺ اجازه نداده بودند که از خرار جلوتر رود. (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۱/۱؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۶۰۰/۱)

۳. در «غزوه ی ابواء» هم مسلمانان به کاروان قریش نرسیدند. اما این اردوکشی دستاوردی دیگر داشت و در بازگشت، پیامبر ﷺ با بنی ضمیره پیمان بست. (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۱/۱-۱۲؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۵۹۱/۱)

۴. پیامبر ﷺ در «غزوه ی بواط» نیز به کاروان قریش دست نیافت. (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۲/۱؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۵۹۸/۱)

۵. در «ذوالعشیره» پیامبر ﷺ به همراه ۱۵۰ یا ۲۰۰ نفر از یاران خود، به دنبال کاروان قریش رفت اما این بار هم کاروان پیش از رسیدن پیامبر ﷺ رفته بود. (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۲/۱؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۵۹۹/۱)

۶. «غزوه ی سویق»، تعقیب ابوسفیان بود که به اطراف مدینه هجوم آورده و دو نفر را کشته بود. پیامبر ﷺ به همراه تعدادی از یاران خود، در پی ابوسفیان روانه شدند اما بدو دست نیافت. (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۸۱/۱؛ ابن هشام ۱۹۵۵: ۴۴/۲)

۷. روز پس از احد نیز پیامبر به شیوهی نبردهای پیشین، یارانی که در احد شرکت داشتند را جمع کرد؛ او قریش را تا حمراء الاسد دنبال کرد. در آن محل، پیامبر ﷺ به یارانش دستور داد که هر کدام آتشی برافروزد، درحالی که معمولاً چند نفر گرد یک آتش می نشستند. هدف این بود که دشمن با دیدن تعداد فراوان آتشها، در محاسبه ی تعداد مسلمانان دچار خطا شود و از مسلمانان بترسد. قریش که در حمله ی دوباره به مدینه تردید داشت، پنداشت که پیامبر ﷺ اوس و خزرج را متحد کرده و برای انتقام، به جنگ آنان آمده است. این سبب شد که قریش فکر حمله را از سر دور کند و به سرعت بیشتر بازگردد. (واقدی، ۱۹۸۹: ۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۱۲۱/۲)

۸. قریش پس از بدر، وعده کرده بود که در سال آینده، در همان مکان، با مسلمانان بجنگد. وقتی زمان وعده فرا رسید، پیامبر ﷺ با لشکری به بدر رفت و این گونه نشان داد که مسلمانان از قریش هراسی ندارند، اما گویا برای جنگ اشتیاقی نداشت و از بدر

بازگشت بی آنکه به مکه هجوم ببرد. این غزوه، بدون درگیری «بدرالموعده» خوانده شده است. (واقدی، ۱۹۸۹: ۳۸۴/۱-۳۹۰؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۲۰۸/۲-۲۰۹)

۹. عنوان «غزوه‌ی حدیبیه» بیش از هر چیز موجب تردید در جنگ بودن غزوه‌هاست. در این غزوه، پیامبر ﷺ به همراه مسلمانان، به قصد زیارت خانه‌ی خدا، به سوی مکه روانه شدند. در این سفر، مسلمانان به جای سلاح جنگی، شترانی برای قربانی به همراه داشتند. (واقدی، ۱۹۸۹: ۵۷۲/۲؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۳۰۸/۲) آنان تا حدیبیه - در نزدیکی مکه - پیش آمدند. اکنون قریش دو راه بیشتر نداشت: یا باید مانع می‌شد که مسلمانان، خانه‌ی خدا را زیارت کنند، که چنین کاری در شأن خادمان خانه‌ی خدا نبود، و یا باید می‌پذیرفت، پیامبر - که روزی از مکه گریخته بود - در میان پیروانش با شکوه و وقار به مکه بازگردد، که این تحقیر قریش بود. در این بین، پیامبر ﷺ به قریش پیشنهاد صلح داد (طبری، ۱۴۰۷: ۱۱۸/۲) اما قریش تمایلی به صلح نداشت. پیامبر ﷺ در مقابل چشمان سهیل بن عمرو و دیگر فرستادگان قریش، با گرفتن بیعت شجره، قدرتش را به نمایش گذاشت. سهیل این را به قریش انتقال داد و دگر بار با پیشنهاد پیمانی نزد پیامبر ﷺ آمد. قریش به دنبال این بود که مردم نگویند: پیامبر به زور به مکه آمده است. در نتیجه در پیمانی معروف به «صلح حدیبیه» توافق شد که مسلمانان بازگشته و سال دیگر مطابق پیمان برای سه روز زیارت خانه‌ی خدا بیایند. به موجب این پیمان، قریش نیز پذیرفت که مانع پیوستن افراد و قبایل به اسلام نشود. همچنین هر دو طرف متعهد شدند که به مدت ده سال، جنگ را کنار بگذارند. (واقدی، ۱۹۸۹: ۵۷۲/۲-۶۳۳؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۳۰۹/۲)

بنابراین با این روش‌ها، پیامبر ﷺ در مقابل آزادی افراد و قبایل در گرویدن به اسلام، به جنگ خاتمه داد و حتی از زیارت آن سال صرف نظر کرد. در بازگشت از حدیبیه، آیات نخست سوره‌ی فتح نازل شد و پیامبر با خواندن آیه ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ (الفتح/۱) «ما برایت پیروزی آشکار رقم زدیم» این پیروزی را اعلام کرد. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۱۴/۲؛ طبرسی، بی‌تا: ۳۱۳/۹؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۳۰۹/۲) این شاهدی است بر این که پیامبر ﷺ پیروزی را نه در جنگ، بلکه در صلح می‌جست.

۱۰. سال دیگر پیامبر ﷺ به همراه مسلمانان برای زیارت خانه‌ی خدا، به مکه سفر کردند. پیامبر ﷺ در این سفر که «غزوه‌ی قضا» نام گرفت، با میمونه ازدواج کرد. با پایان

سه روز توافقی، قریش از پیامبر ﷺ خواست که مگه را ترک کند و دیگر هیچ. باد بر پرچم پیامبر می وزید و این بر کسی پوشیده نبود. در همین سال، دو تن از دشمنان مهم اسلام، ایمان آوردند؛ یکی خالد بن ولید بود که در احد، با سواره نظامش، مسلمانان را تارومار کرد و نتیجه ی جنگ را تغییر داد، و دیگری عمروعاص بود که برای بازگرداندن مهاجران به حبشه رفته بود. (واقدی، ۱۹۸۹: ۷۳۸-۷۳۹-۷۳۵؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۳۷۰-۳۷۱/۲)

بنابراین بیشتر اردوکشی های پیامبر ﷺ را نمی توان جنگ نامید. این اردوکشی ها به کروهایی<sup>۳</sup> شبیه است که به درگیری منتهی نشد. به نظر می رسد پیامبر ﷺ قصد درگیری نیز نداشت؛ زیرا قوایی که پیامبر ﷺ برای دنبال کردن کاروان قریش می فرستاد، با تعداد مردانی که کاروان را همراهی می کردند، تناسب نداشت. همچنین فرستادگان پیامبر ﷺ در صورت فرار کاروانیان، آنان را تعقیب نمی کردند که نشان می دهد که چنین دستوری نداشتند یا دستوری برخلاف آن داشتند. اما این اردوکشی های بدون جنگ، بی فایده نبود؛ چراکه این کروه های خالی از جنگ، مسلمانان را به عنوان یک قدرت نظامی معرفی می کرد و قبایل را به هم پیمانی با این گروه تازه شکل یافته تشویق می کرد.

به گفته ی واقدی: «پیامبر ﷺ در این اردوکشی ها، قبایل را به هم پیمانی با مسلمانان فرامی خواند. به تدریج پیامبر ﷺ و لشکریانش با همه ی قبایلی که در مسیر کاروان قریش به سمت شام از سوی دریای سرخ قرار داشتند، هم پیمان شدند و قریش به ناچار مسیر کاروان های خود را تغییر داد.» (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۹۷/۱) و این گونه، از هم پیمانان و نفوذ قریش می کاست و امنیت مسلمانان را تضمین می کرد. ابن هشام، از میان قبایلی که در پی این لشکرکشی های به ظاهر ناکام، با پیامبر پیمان بستند، از دو قبیله ی بنی ضمره و بنی مدلج نام برده است. (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۵۹۹/۱) لذا به نظر می رسد هدف از این کروه های جمعی، جز نمایش اقتدار و همچنین فشار اجتماعی به قریش برای تشویق قبایل به بستن پیمان نبوده باشد.

۳. یعنی نمایش شوکت و حشمت و جلال.

## ۶. درگیری ناخواسته

گرچه کروفرها با هدف درگیری آغاز نشد اما همیشه هم بدون درگیری نبود؛ گاه تحرکات به درگیری می‌انجامید. روش پیامبر ﷺ در این گونه موارد، صلابت هرچه بیشتر در مقابل دشمن، در عین درگیری حداقلی بود.

۱. در «سریه‌ی رابع»، پیامبر ﷺ عبیده بن حارث را به همراه شصت نفر مأمور کرد که راه را بر کاروان دویست نفری قریش ببندند. هیچ کدام از طرفین، نه برای جنگ آماده شدند و نه صف کشیدند؛ تنها سعد بن ابی‌وقاص بود که چند تیر به سوی کاروان قریش پرتاب کرد، و چون قریشیان گریختند، سعد از عبیده بن حارث خواست که آنان را دنبال کنند. اما عبیده که فرمانده بود (و دستور پیامبر را می‌دانست)، چنین کاری نکرد. (واقعی، ۱۹۸۹، ۱۰/۱؛ ابن هشام، ۱۹۹۵: ۵۹۱/۱)

۲. پس از تیرهایی که سعد بن ابی‌وقاص به سوی کاروان قریش پرتاب نمود، اولین درگیری در نخله اتفاق افتاد. پیامبر ﷺ در ماه رجب، عبدالله بن جحش را مأمور کرد که همراه هفت یا هشت نفر، به نخله رفته و کاروان قریش را زیر نظر بگیرد. اما یاران عبدالله به کاروانی برخوردند که جز چهار مرد، کسی آن را همراهی نمی‌کرد. آنان به کاروان حمله کردند و یک نفر را کشتند و دو نفر را اسیر نمودند، درحالی که رجب، ماه حرام بود و آنان تنها مأموریت داشتند که از عبور و مرور کاروان‌های قریش خبر آورند. (واقعی، ۱۹۸۹، ۱۶/۱؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۶۰۱-۶۰۲)

۳. جنگ واقعی در بدر آغاز شد. در این جنگ، پیامبر ﷺ در پی کاروان قریش روانه شد، اما ابوسفیان دانست که مسلمانان در کمین او هستند. پس مسیر کاروان را تغییر داد. او فردی از بنی‌غفار را اجیر کرد تا از مکه کمک بطلبد. مرد غفاری، با بریدن گوش‌ها و بینی شترش و دریدن لباس‌هایش، احساسات عمومی را تحریک کرد و نزدیک به هزار مرد برای حفظ کاروان روانه شدند. آنان راه بدر را در پیش گرفتند؛ محلی که مسلمانان منتظر کاروان بودند. وقتی لشکر قریش و مسلمانان رو در رو شدند، هر دو فهمیدند که کاروان از مسیری دیگر به سلامت به مکه رسیده است. در این جا پیامبر نشان داد که به دنبال جنگ نیست و به قریش پیام داد: «اکنون کاروانتان به سلامت بازگشته، پس نیازی به

جنگ نیست.» اما پافشاری ابوجهل باعث بروز جنگ شد (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۱/۶۶۷؛ موسی بن عقبه، ۱۹۹۴: ۱۲۲-۱۳۶؛ عطیه بن محمد، ۱۹۷۱: ۱-۴۶)

۴. قریش، به تلافی شکست بدر، جنگ احد را به راه انداخت. نزدیک به سه هزار نفر از قریش و هم‌پیمانانش با قصد حمله به مدینه به سوی احد آمدند. درگیری، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود؛ پس پیامبر ﷺ درنگ را جایز ندانست و با نیرویی بالغ بر هزار نفر به مقابله با آنان شتافت. (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۲/۶۰؛ طبری، ۱۴۰۷: ۲/۵۸)

۵. سریه‌ی قرده، از شرایط جدید پرده برمی‌دارد. پیامبر ﷺ پی‌درپی کاروان‌های قریش را تعقیب می‌کرد. او در این سفرها با قبایلی که از در مسیر کاروان‌های مکه به شام، در ساحل دریای سرخ ساکن بودند، پیمان بست. به همین علت مسیر یادشده، دیگر برای عبور کاروان‌های قریش امن نبود. این سبب شد که قریش کاروان‌هایش را از سوی عراق به شام گسیل دارد. اما پیامبر ﷺ زید بن حارثه را به قرده - از توابع نجد - فرستاد تا کاروان قریش را غافلگیر کند. در این سریه، قریشیان با برجا گذاشتن اموالشان گریختند. (واقدی، ۱۹۸۹، ۱/۱۹۷؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۲/۵۰)

۶. نبرد خندق را قریش راه انداخت تا اسلام را ریشه‌کن سازد. قریش با استعداد تقریبی ده هزار نیرو، به مدینه حمله کرد، اما پیامبر ﷺ از درگیری پرهیز کرد و در خندقی پناه گرفت. عاقبت، قریش بی‌هیچ دست‌آوردی به مکه بازگشت و دانست که توان نابودی اسلام را ندارد. این پیروزی تقریباً بدون درگیری برای مسلمانان حاصل شد. (واقدی، ۱۹۸۹، ۲/۴۴۴؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۲/۲۳۲)

۷. سریه‌ی عیص، به فرماندهی زید بن حارثه انجام شد که در آن، زید علاوه بر غنیمت، چند تن را نیز به اسارت گرفت. (واقدی، ۱۹۸۹، ۲/۵۵۳)

۸. غزوه‌ی فتح، جلوه‌ای از تلاش برای گسترش اسلام بدون خونریزی بود. پس از نقض پیمان حدیبیه توسط قریش، پیامبر ﷺ با سپاهی گران از مسلمانان به سوی مکه روانه شد. هم‌تعداد سپاه و هم حرکت سریع آن، فرصت عمل را از قریش سلب کرد. پیامبر ﷺ دستور داد که لشکر بدون درگیری به مکه وارد شود. او به کسانی که در خانه بمانند یا در خانه‌ی ابوسفیان یا در مسجدالحرام باشند، امان داد. پیامبر پیس از فتح مکه، نه خانه‌ای را غارت کرد و نه خونی ریخت و نه کسی را به بردگی و اسارت گرفت، بلکه با

نهایت احترام، با قریش برخورد کرد و از باب تألیف قلوب، سهم قابل توجهی از غنائم حنین را به سران قریش بخشید. این نشان می‌دهد که نبرد پیامبر ﷺ با قریش، نه از سر کینه بود و نه برای گرفت غنیمت، (واقعی، ۱۹۸۹، ۲/۷۸۰-۸۰۹؛ ابن هشام، ۱۹۵۵: ۴۳۷/۲؛ زرینکوب، ۱۳۷۷: ۳۷) بلکه برای حفاظت از مسلمانان و زدودن مانعی بود که قریش در مقابل دعوت اسلام به وجود آورده بود. سال دیگر سنة الوفود نام گرفت؛ چراکه قبایل از هرسو گروه‌هایی برای اسلام آوردن یا پیمان بستن، به سمت مدینه روانه می‌کردند. تمایل این قبایل به هم‌پیمانی یا گرویدن به اسلام، نتیجه‌ی مغلوب شدن قریش و پیروزی اسلام بود.

### نتیجه‌گیری

از آن‌چه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه و نفوذ قریش در میان قبایل، تهدیدی برای مسلمانان و مانعی برای گسترش اسلام به شمار می‌آمد. اردوکنشی‌های پیامبر ﷺ در آغاز، نه با هدف درگیری بلکه با هدف نشان‌دادن اقتدار خود و مبارزه با اقتدار قریش بود تا دیگر قبایل را به صلح ترغیب کند. پیامبر ﷺ از این اردوکنشی‌ها برای فشار اجتماعی بر قریش نیز استفاده کرد؛ چنان‌که در غزوه‌ی حدیبیه، برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه روانه شد و قریش را بر سر دوراهی قرار داد و با بیعت شجره، آنان را به صلح ترغیب کرد؛ صلحی که در قرآن، پیروزی آشکار نامیده شده است. پس پیامبر ﷺ پیروزی را در صلح می‌جست، نه در جنگ، و هدف او از غزوه‌ها و سریه‌ها، بستن پیمان بود نه انتقام یا غارت. غزوه‌ی فتح نیز جلوه‌ی دیگری از مسالمت‌جویی پیامبر ﷺ است؛ پیامبر ﷺ تمام تدابیر را به کار برد تا فرصت مقابله را از قریش بگیرد، اما با آنان به‌سان دشمن شکست‌خورده برخورد نکرد، بلکه به اسلام ظاهری قریش اکتفا و قلوب آنان را تألیف کرد. البته اردوکنشی‌ها گاهی به نبرد می‌انجامید؛ در این موارد، پیامبر ﷺ با شجاعت کامل به مقابله می‌پرداخت، هرچند که از درگیری اجتناب می‌نمود.

١. آرمسترانگ، کارن، *زندگی پیامبر اسلام محمد ﷺ*، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران، حکمت، ۱۳۸۳ ش.
٢. ابن اسحاق، محمد، *سیره ابن اسحاق*، تحقیق سهیل زکار، دار الفکر، ۱۹۷۸ م.
٣. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق.
٤. ابن هشام، محمد، *سیره ابن هشام*، تحقیق مصطفی السقا وایبراهیم الأبیاری وعبید الحفیظ الشلیبی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر، ۱۳۷۵ ق.
٥. أبوشهبة، محمد بن محمد بن سويلم، *السيرة النبوية على ضوء القرآن والسنة*، دمشق: دار القلم، ۱۴۲۷ ق.
٦. بغدادی، محمد بن حبیب، *المنطق فی أخبار قریش*، تحقیق خورشید أحمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.
٧. پیشوایی، مهدی، *تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام)*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ ش.
٨. الزیاری، محمد فتح الله، *ظاهرة انتشار الاسلام و موقف بعض المستشرقين منها*، طرابلس: الجماهيرية العربية الليبية الشعبية الاشتراكية، ۱۳۹۲ ق.
٩. شیت خطاب، محمود، *الرسول القائد*، بیروت: دار الفکر، الطبعة السادسة، ۱۴۲۲ ق.
١٠. طبری، محمد، *تاریخ الأمم والرسول والملوک*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
١١. طوسی، محمد بن حسن، *التبيان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
١٢. عطیة بن محمد سالم، بدر الکبری، *المدينة المنورة: الجامعة الإسلامية*، ۱۳۹۱ ق.
١٣. العمری، أكرم ضياء، *السيرة النبوية الصحيحة محاولة لتطبيق قواعد المحدثين في نقد روايات السيرة النبوية*، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۱۵ ق.
١٤. فیاض، علی اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.

١٥. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتب، ١٣٦٣ش.
١٦. قنوت، عبدالرحیم، نزاع رهبری در جاهلیت و اسلام، مشهد: صالح، ١٣٨٩ش.
١٧. المالکی، حسن، إنارة الدجی فی مغازی خیر الوری، جدة: دار المنهاج، ١٤٢٦ق.
١٨. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، بی‌جا: صدرا، بی‌تا.
١٩. موسی بن عقبه، ابومحمد، المغازی، تجميع و تحقیق محمد باقشیش ابومالک، مغرب: جامعه ابن زهر، ١٩٩٤م.
٢٠. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: دار الأعلمی، ١٤٠٩ق.
٢١. Watt, M. Muhammad: Prophet and Statesman, Oxford: Oxford University Press.s. ١٩٦١